



۲۰۲۴/۰۱/۳۱



سید هاشم سدید / گرامر

کاربرد های مختلف حرف (ی)

من، از زبان مادری ام به قدر یک زبان شناس و زبان دان مسلکی اطلاع ندارم، اما تا جاییکه طی چندین دهه با این نظام ساختارمند و رمز و رازها و خط و صوت آن آشنا و محشور بوده ام، می توانم با اطمینان کامل بگویم که سخن گفتن همراه با یقین پیرامون کاربرد های متنوع و متعدد حرف (ی) در همه زمینه برای بسیاری کار آسانی نیست؛ چون هنوز که هنوز است برخی از فضایی ما در برخی موارد بر سر این یا آن حرف و این روش و خط یا آن روش و خط و صدا اختلاف نظریاتی دارند.

پس، انتظار از این قلم، که پیرامون این همه مشکلی که وجود دارد، صحبت کنم، انتظار کمی ناامید کننده خواهد بود.

این سخن، اما بدان معنی نیست که من اصلاً چیزی برای گفتن در باب زبان خود، ندارم. آنچه را می دانم می گویم؛ با این امید که خیرخواهان فاضل ما این راهی ناهموار را به اندازه توان خویش هموار کنند.

حرف (ی) در زبان ما کاربرد های زیاد دارد، اما سه کاربرد آن گذشته از اینکه عمده ترین آن ها است، جنجالی ترین آن ها نیز می باشد:

1- (ی) نسبت که:

-نسبت کسی را به کسی نشان می دهد: قادری، نوری، نصیری، شریفی، حیدری، و عیسوی و موسوی و علوی و نبوی و...

در مورد این نوع (ی)، (ی) علوی و رضوی و... بعضی ها به این عقیده هستند که این قاعده تنها در مورد زبان و کلمات عربی صدق می کنند، اما این دلیل، نمی تواند همیشه دلیل درستی باشد، چون بیشتر از نصف لغات زبان ما عربی اند، و اگر این قاعده درست بود، سائر لغات عربی نیز می باید از این قاعده پیروی می کردند. در این خصوص در بخش دوم این نوشته صحبت تکمیلی خواهیم داشت.

-نسبت به مکان: کابلی، هراتی، مزاری، جاجی، سمنگانی، لغمانی، پروانی و...

-نسبت خونی - عاطفی: پدري، مادري: مهر مادري، شفقت پدري، احساس برادري و...؛ يا ترحم انساني!

-نسبت شغلی: نجاری، گلکاری، زرگری، خراطی، خیاطی، رنگریزی، نویسندگی و...

-نسبت به اسم آلت: جان شویی (صابون)، کالاشویی (ماشین)، دمپایی، سرشویی (گل سرشویی) و...

-نسبت تشابه: شیری؛ سفید، مانند شیر. لیمویی؛ به رنگ لیمو. کدویی؛ به شکل و مانند کدو و...

-نسبت جنسیت: ناپلونی، پشمی، طلائی، مسی، چوبی، چرمی، آهنی، نقره ای و...

2- (ی) وحدت:

این (ی) نیز، مانند (ی) نسبت و (ی) نکره ساز به آخر کلمه افزوده می گردد، ولی برخلاف (ی) نسبت، نسبت شخص یا شنی را به شخص یا شنی دیگر نشان نمی دهد، بلکه تنها به مفرد بودن شخص یا شنی اشاره می کند؛

چون:

اگر از من بپرسی، راهی بنمایم، که در زندگی روی خواری نبینی!

راهی، کتابی، قلمی، باغی، دختری، مرغی، موتری، جویی، کوهی، معلمی، شاگردی و...، همه به یک شنی یا شخص واحد اشاره دارند!

3- (ی) نکره، یا به گفته علامه دهخداي مرحوم یانی که از نوع 'ی' مجهول است و نشان از ناشناس دارد :

مردی از میان جمعی بزرگی از جا برخاست؛ او را با چند قفاق جانانه تأدیب کرد و برگشت به جایش!

چرا؟

آدم احمق، مست کرده بود. چنان سر و صدا راه انداخته بود، که همه بیچاره شده بودند؛ و نزدیک بود مجلس بهم بخورد.

مردی، اشاره به یک شخص ناشناس است.

دو نکته قابل ذکر:

یک:

در برخی موارد حرف (ی)، نظر به معنای جمله می تواند هم از نوع (ی) نکره باشد و هم از نوع (ی) وحدت؛ یا حتی می تواند معنی مصدری هم داشته باشد.

دو: کاربرد (ی)، تنها در همین سه نمونه تمام نمی شود. پرکاربردترین ها همینها بودند، اما (ی) کاربرد های دیگر نیز دارد؛ که کوشش می کنم آن ها را یک به یک توضیح کنم:

(ی)، که از اسم قید می سازد؛ همچون: نفسی بیا و بنشین/سخنی بگو و بشنو... نفس، که ذاتاً اسم است، با افزوده شدن یک(ی) در آخر آن، به قید مبدل می شود؛ همین گونه است کلمه سخن... یک دم بنشین و یک سخن بشنو...

و (ی)های دیگر، چون (ی) خطاب، (ی) تعجب، (ی) ضمیر، (ی) پرسش، (ی) صفت ساز و (ی)، که برای تعیین یا سنجش زمان، فاصله، اندازه، وزن و مقدار چیزی به کار می رود: شبی، متری، کیلوی، روزی، دسته ای، ساعتی، دمی و...

۱ -چای سیاه کیلوی چند است؟
شصت افغانی!

۲ -آقا! تا وزارت معارف چه قدر راه است؟
در همین دو قدمی ست. آن طرف پارک، پشت همین مسجد بلدیه است و روبروی بلدیه وزارت معارف!

۳ -آوردی؟ (پای پرسش).
پدر! چوبی به درازی چهار متر را چگونه در یک پشقل موتر می آوردم؟! تو خودت فکر کن! جوالی گرفتم، یکی - دو ساعت دیگر می رسد.

۴ -ببخشید، کرایه اتاق یک نفره اینجا چند است؟
شبی یک صد و هشتاد افغانی. (یعنی، هر یک شب یک صد و هشتاد افغانی.)

(ی) که از اسم صفت می سازد: نارنجی، خرمایی، لاجوردی، آبی، یاقوتی، عنابی، کلابی، نیلوفری، یاسمنی و... یا، بهاری، که از بهار ساخته شده است؛ مانند هوای بهاری. مثال: درخت تو اگر بار دانش بگیرد/به زیر آوری چرخ نیلوفری را.

نیلوفر اسم یک نوع گل است که شاعر خوش ذوق با افزودن یک (ی) به آن، از آن صفت ساخته است. به این گونه (ی)، یای وصفی هم می گویند!

(ی) تعجب: چه رقصیدنی! چه آوازی نرمی! چه بند و بازویی! چه منظره ای! چه تحلیلی! و...
(ی) پرسش و ضمیر: تویی؟ فکر می کردم نبی ست! تا حال همینجاستی؟ بچیم، برو که مادرت تنهاست؛ و منتظرت!

(ی) خطاب و منادی: ای جوان، بدان که به تو هم این زیبایی، قد، اندام، جوانی و زور بازو نخواند ماند! یا: الهی! به لطف بی انتهای خودت، ما را از اینهمه دشمنی و بی اتفاقی نجات بده!

(ی) لیاقت: این (ی) به مصدر فعل ملحق می شود: مانند؛ آشامیدن، آشامیدنی؛ خوردن، خوردنی؛ پوشیدن، پوشیدنی؛ خواندن، خواندنی؛
...می توانم از این آب بنوشم؟
...بلی، خاطر تان جمع باشد، آب این نل پاک و آشامیدنی (قابل شرب) است.
خواندنی: این کتاب یکی از خواندنی ترین کتاب های اوست. باید آن را بخوانی...
(ی) تحیب و تفخیم: مانند؛ نور چشمی... دوست گرامی و...
(ی)، که نسبت آلودگی به چیزی را نشان می دهد: چربی، سمی، سیاهی و...
(ی) تأکید قید: زودی، کندی، تندی، سستی، زیادی و...
کندی بیش از حد او در کار، مرا بیحد ناآرام می سازد. با این تندی راندن، خدا خیر کند!... چه ضرور، در حالی که وقت کافی داریم!؟
(ی) هایی ملحق شده با کلمات زودی، کندی و تندی، و کلماتی از این اصل و بن، در واقع قید و صفت را به حاصل مصدر تبدیل می کنند.
مثال: گرم را که صفت است، تبدیل می کند به گرمی که(حاصل مصدر) می باشد.
تأکید قید را می توان، بدون (ی) هم نوشت؛ بطور مثال: یقیناً، ابداً، بدون شک، لاجرم، مطمئناً، بی چون و چرا، حتماً، عجالتاً و... مثال:
بی چون و چرا! همین حالا می روی و نامه را می نویسی و امضاً کرده به پست تحویل می دهی!

- (ی) مصدر ساز (از اسم و صفت): مهتری و کهنتری و سالاری و مردی و نامردی و آراستگی و شلختگی و...، که حالت و کیفیت شخص یا چیزی را نشان می دهد.

- (ی) جانشین کسره که به شکل همزه (ه) نوشته شده و بر روی حرف "هـ" (ه)، قرار می گیرد؛ اما در اصل یائی است نیمه، نه همزه! این هاء را هائی غیر ملفوظ یا هائی بیان حرکت، درحالت اضافه، چه مضاف و مضاف الیه باشد چه موصوف و صفت، نیز گویند:

خانه ما، شانه سیاه و ... گزینه آخر برای رفع اینهمه درسر، تنها ایستادن در برابر این کشور و پاسخ قاطع و بالمثل به آن ها است!

نوت: قابل یادآوری است که کلمات مختوم به هائی غیرملفوظ که با افزودن (ی) به آخر آن ها نشانه ای وحدت یا نکره بودن را به خود می گیرند، بهتر است که تا معین شدن یکی از سه حالت مروج (ای، ئی یا بی) با "الف" و "ی" نوشته شوند. این اشکال و شیوههایی نوشته از نظر من هم غلط هستند و هم درست (در بخش دوم در این رابطه صحبت خواهیم کرد).

- (ی)، که معادل "همان" یا "همو" (لغتی تقریباً مهجور و عامیانه که در قدیم ها به کثرت و حال نه به آن زیادت، در برخی مناطق کشور ما رواج دارد) و در اصل مانند ضمیر اشاره آن و این و جمع این دو، نشانه (ی) معرفه است.

یکی دیگر از نشانه های اسم معرفه در زبان ما حرف (را) است. کلماتی همان، همو، این، آن، این ها، آن ها و (را) هیچگاه پس یا پیش از اسم نکره به کار نمی روند!

کدام تیم برد؟

همان تیمی که دیروز ما را هم برده بود...

چه کسی فردا نهار را آماده می کند؟

همان کسی که هر روز آماده می کند!

اسم تیم هاکی و شخصی که نهار فردای ما را آماده می کند (مادر کلان مهربان) به قرینه لفظی (همان) شناخته می شود.

بنابراین، هر چند جواب ها مبهم هستند، اما اساساً، اسم تیم برنده و شخصی که نهار را آماده می کند در اینجا هم برای پرسنده، و هم برای کسانی دیگر، که دیروز شاهد بازی تیم ما با آن تیم بودند، و همه روزه شاهد اجرای وظیفه داوطلبانه مادر بزرگ نیز هستند، معلوم است.

- (ی)، که معادل کلمه هیچ است:

طی دو هفته، که به شفاخانه بستر است، کسی به دیدنش نیامده است! کسی در این جمله "هیچ" یا "هیچ کس" معنی می دهد.

از نظر دستوری این نوع (ی) را (ی) حصر می گویند؛ با آن که معنی آن نزدیک به معنی نکره است.

برای شناخت نوع (ی) باید به باریکی معنی جملات توجه کرد، که با همه مشترکات معنایی برخی از این (یاء) ها، معناها و قواعد آن ها با هم توفیر پیدا می کنند. نه تنها در این مورد، که در هر زمینه ای دقت به جملات، بخصوص جملات پیچیده و دراز لازم است!

باقی دارد!